

شعر
جوان
۷



حمیدرضا برقی



شماره ۶۲
آذرماه ۱۳۸۷

طی زمان بین و مکان در سلوک شعر
کاین طفل، یکشنبه ره صد ساله می‌رود

هر شاعری که در مسیر خطیر و خطر خیز «شعر آیینی» گام بر می‌دارد، تا به این باور قطعی نرسد که حضور او در این قلمرو پر از رمز و راز بدون رضایت و عنایت معصومان همیشه سرافراز و پاکباز و این مَحَرمان درگاه خداوند بی‌نیاز چاره‌ساز امکان‌پذیر نبوده است، مسلماً از ادامه راه باز خواهد ماند و سرانجام خود را به وادی حسرت خواهد کشاند.

هر طریقی رهروی می‌خواهد و دلیل راهی، تا کماهی به مدد الهی راه به پایان نتوانیم برد. وگرنه عنان کاروان را کجا به راهزنان توانیم سپرد؟ عشق دودمان نبوی و محبت خاندان علوی، خضر راهند و راهگشای شاعران آل‌الله.

اگر دل سروده‌های آقای سید حمیدرضا برقی، تارهای حساس عاطفه و احساس ما را به هم‌آوایی فرا می‌خواند و مخاطبان را برای لحظاتی از خودی خود می‌رهاند و آنان را از تنگنای عالم ناسوت به گستره کران ناپیدای لاهوت می‌کشاند، به خاطر باور زلالی است که از ژرفای وجودش می‌جوشد، و هرازگاه که جرعه‌ای از آن می‌نوشد چونان موجی سرگران می‌خروشد و به خمار آلودگان بی‌ درد، ناز می‌فروشد او در مسیر ارادت به خاندان، به طمانینه و باوری رسیده است که حاضر است به صداقت آن سوگند یاد کند:

من حاضرم قسم بخورم: عشق اگر نبود
«عنان» نبود، «محتشم» آوازهای نداشت

شاعری

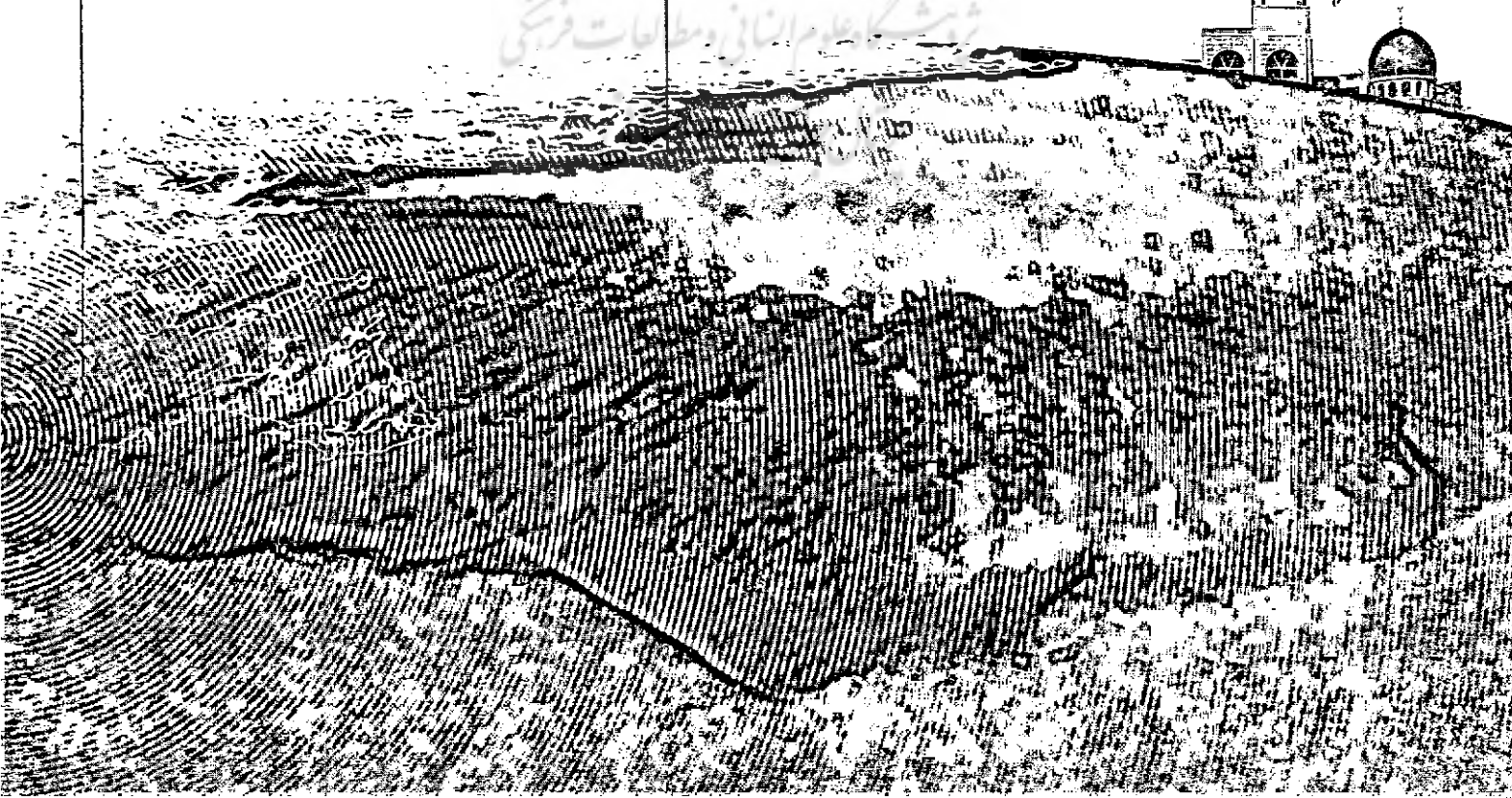
استاد محمدعلی مجاهدی

در استخبر و ازو

مقدمه بر مجموعه شعر حمیدرضا برقی



شماره ۶۳
آرماه ۱۳۸۷



و به این هم بسنده نمی‌کند، و سوگند دیگری را چاشنی سخن خویش می‌سازد که فقط حاضر است انحنای قامت استوار خود را در پیشگاه آبرومندان درگاه الهی به تماشا بگذارد و بس:

**به جان عشق قسم، غیر چارده معصوم
به پای هیچ کسی خم نمی‌شوم هرگز**

این شاعر پر شور و جوان به دستیاری عقل پیرش، اوج سختگی و پختگی کلامش را در بلندای ارادت می‌کند که به اهل بیت دارد، جستجو می‌کند و به تسخیر قله‌های دور از دسترسی نایل می‌آید که برای همگان خصوصاً همگنان او شگفتی زاست.

تلفی این شاعر نازک خیال از وقایع تاریخی و برداشتی که از مقوله‌های دینی دارد، در عین شاعرانگی با رگه‌های روشنی از «شعور» و «شهود» همراه است، و با روایتی نه چندان عربان، حاق مطلب را به ذهن مخاطب القا می‌کند:

**وقت طواف دور حرم، فکر می‌کنم
این خانه بی دلیل ترک بر ندانسته است!**

**سؤال می‌کند از خود هنوز اهویی
که بین دام و نگاهت کدام صیاد است؟!**

و هنگامی که می‌خواهد نهایت گذشت و فداکاری زینب کبری سلام‌الله علیها را به تصویر بکشد، به بازخوانی دو صحنه‌ی پر شور عاشورا می‌پردازد:

صحنه‌ی اول

بدرقه کردن دو فرزند خود را تا میدان:

قامت کمان کند، که دوتا تیر آخرش

یک دم سیر شوند برای برادرش

استفاده کردن از نمادهای رزمی مانند: «کمان»، «تیر» و «سپر» برای تبیین حماسی این شیفتگی آن هم به این طرز، دست مریزاد دارد.

صحنه دوم: به پیشواز دو فرزند رشید و شهیدش نرفتن، و ناگفته گذاردن علت آن! تا سهم مخاطبان را در تکمیل معنای شعر رعایت کرده باشد. و این همان رسالت «خیال‌انگیزی شعر» است که ذهن مخاطب را ناخودآگاه با شعر درگیر می‌کند:

**زینب به پیشواز شهیدان خود نرفت
تا که خدانکرده مبادا برادرش...**

او در مرتب ترکیب عاشورایی خود - که اقبال فراگیر دوستداران شعر و ادب عاشورایی را به دنبال داشت - در نهایت هوشیاری و هنرمندی به کالبد شکافی مطلع دومین بند از دوازده بند ماندگار محتشم کاشانی می‌پردازد، و برای جبران تسامحی که ناخواسته در مورد وجود نازنین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام روا داشته شده است، با وامی که از فراز آغازین دوازده بند محتشم می‌گیرد، و تعبیری که در ردیف بند دوم اعمال می‌کند به کاری کارستان دست می‌یازد و شاعری را در رستاخیز واژه‌ها مجسم می‌کند که در طوفان واژه‌ها گرفتار آمده، به گونه‌ای که از عهده بیان ماجرای سهمگین عاشورا، عاجز و درمانده مانده است. این همان مؤلفه‌های حماسی و ارزشی است که در پیشینه مکتوب شعر عاشورا کمتر به آن توجه شده است:

**باز این چه شورش است که در جان واژه‌هاست؟
شاعر، شکست خورده طوفان واژه‌هاست!**

شیوه بیانی این مرتب ترکیب عاشورایی که از بسیاری جهات با «سبک وقوع» همخوانی دارد، بر جاذبه‌های فراوان آن افزوده است.

«بحر طویل» از آن قالب‌های شعر سنتی است که پس از انقلاب شاعران آیینی‌سرا کمتر به سراغ آن رفته‌اند و چند اثر معدودی که در این قالب شعری در سه دهه اخیر عرضه شده، درخشش چندان چشم‌نوازی نداشته‌اند، ولی بحر طویلی که در این مجموعه شعر آمده است، حکایت دیگری دارد.

زبان ساده و صمیمی، نگاه تازه، فضای سرشار از «عاطفه» و «خیال» و «شور» و «حال» و بیان روایی جذاب این اثر، آن را در شمار آثار متفاوتی قرار داده است که می‌تواند الهام بخش شاعران جوان دگراندیشی باشد که می‌خواهند کار تازه‌ای را تجربه کنند.

اگر حوصله تنگ این مقال اقتضا می‌کرد، از واگویی سایر نقاط قوت این اثر باز نمی‌ماندیم و آفاق دیگری را فرا روی شما عزیزان می‌گشودیم.

توفیق روز افزون این شاعر صمیمی و با اخلاص را از پیشگاه ایزد ذوالجلال خواستارم، و به فردای روشنی می‌اندیشم که در انتظار این شاعر موفق آیینی است. تا باد چنین بادا!

او در مرتب ترکیب
عاشورایی خود -
اقبال فراگیر دوستداران
شعر و ادب عاشورایی
را به دنبال داشت -
در نهایت هوشیاری
و هنرمندی به کالبد
شکافی مطلع دومین
بند از دوازده بند ماندگار
محتشم کاشانی
می‌پردازد

